

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۶/۰۶

نویسنده: ن. جلیل زاد

افغانستان را نمی فروشیم مزدوران بی نقاب



خاینان در لباس روشنفکر افغانستان امروز نه تنها در برابر دشمنان مسلح، بلکه در برابر خطری بسیار خاموشتر، بسیار عمیق تر و بسیار مرگبارتر ایستاده است، خطری که نه با گلوله می کشد، نه با بمب ویران می کند، بلکه با زهر تفرقه، با پروژه های هویت سازی جعلی و با گفتن های مسمومی که روح ملی را از درون می خورند، این سرزمین کهن را به پرتگاه نابودی می برد. این مقاله فریاد یک وجدان بیدار است، نه از سر کینه، نه از سر تعصب، بلکه از سر غیرت ملی، مسئولیت تاریخی و عشق به این خاک داغ دیده. وطن از کجا میسوزد؟

افغانستان از کمبود خاک نمی سوزد.

این سرزمین از سرچشمه های آمو تا دامنه های هندوکش، از دشت های هلمند تا بلندی های بدخشان، سرشار از ثروت طبیعی، از عمق تاریخ و از غنای فرهنگی است.

افغانستان از نبود تاریخ نمی سوزد، این خاک پنج هزار سال تمدن را در سینه دارد، از بلخ باستان تا دوران طلایی در مقاطع مختلف تاریخ این کهن مبین.

افغانستان از دستهای پنهانی نمی سوزد.

دست هایی که با نام «هویت قومی» کار می کنند.

دست هایی که با نام «احیای فرهنگ» دشمنی می کارند.

دست هایی که با نام «روشنفکری» تفرقه تولید می کنند و می خواهند این ملت واحد را به جزیره های دشمن تبدیل سازند تا هر جزیره به تنهایی طعمه بیگانه شود.

این خطر واقعی است.

این خطر امروزی است.

و این خطر اگر با آگاهی و شجاعت مقابله نشود، فردا دیر خواهد بود.

پروژه هویت سازی جعلی

ابزار، نه اندیشه

بگذارید با صداقت کامل سخن بگوئیم:

طرح هویت های جعلی قومی، پروژه روشنفکری نیست، پروژه بیگانه سازی مردم از یکدیگر است.

این گفتن ها ریشه علمی ندارند.

این گفتن ها ریشه تاریخی ندارند.

این گفتن ها فقط یک کارکرد دارند، تضعیف پیوندهای ملی، سوزاندن انرژی نسل جوان و منحرف کردن توجه مردم از دشمنان واقعی.

دشمن واقعی کیست؟

دشمن واقعی احزاب ایدئولوژیک، خراسانی و هزارستانی، ترکستان خواهان، جهادی ها، تجزیه طلبان و افکار طالبانی است که دختران را از مکتب محروم کرده اند.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

دشمن واقعی حامیان منطقه ای هستند که سال هاست آتش جنگ افغانستان را با نفت پول و سلاح روشن نگه می دارند .

دشمن واقعی فقر است، جهل است، بی عدالتی است. اما وقتی گفتمان های قومی و زبانی داغ می شوند، مردم به جای نگاه کردن به این دشمنان واقعی، به روی هم تیغ می کشند .

و در این میان، ظالمان واقعی نفس می کشند، قدرت می گیرند و می خندند. هر کسی که این بحث ها را داغ می کند ، آگاهانه یا ناآگاهانه ، در خدمت بیگانه است، در خدمت ظلم است، در خدمت دوام استبداد است.

موریانه خاموش
تفرقه قومی مانند موریانه ای است که ستون های خانه را می جود ، آرام، بی صدا، نامرئی ، تا روزی که خانه فرو می ریزد و همه متعجب می مانند که چه شد.

افغانستان یک بار از این درد سقوط کرد. سالهای تنظیمی را به یاد بیاورید ، آن سال های ننگین که رهبران قوم پرست و گروه پرست، کابل را به خاکستر تبدیل کردند و شصت و هشت هزار شهروند بی گناه را به خاک و خون کشیدند. آن فاجعه از کجا آمد؟

از همان جایی که امروز برخی می خواهند دوباره به آن برگردیم ، از تقلیل انسان به قوم، از تقلیل وطن به قبیله. افغانستان با قوم پرستی سقوط کرد .

با قوم پرستی دوباره سقوط خواهد کرد ، اگر بیدار نشویم.

این پروژه های مسموم چند کارکرد مشخص دارند:

مردم را از دشمن اصلی منحرف می کنند تا ظالمان واقعی در امنیت کامل حکومت کنند. زبان ها را مقابل هم قرار می دهند، در حالی که زبان ها سرمایه مشترک همه مردم این سرزمین اند ، نه ملکیت شخصی کسی، نه باغچه پدری هیچ گروهی.

نسل جوان را از مبارزه واقعی دور می کنند و انرژی خلاق و توانمند این نسل را در آتش بحث های بی حاصل می سوزانند.

دشمنی مصنوعی می سازند تا مردم از هم بترسند، نه از ظالمان واقعی.

راه را برای تجزیه نرم و خاموش این کشور باز می کنند ، تجزیه ای که نه با جنگ، بلکه با نفرت، با بی اعتمادی و با فروپاشی هویت ملی صورت می گیرد.

زبان، سرمایه مشترک است نه سلاح تفرقه

یکی از خطرناکترین بازی های این پروژه های مسموم، تبدیل کردن زبان به ابزار نفرت است.

زبان دری ، این میراث زنده و پر بار سرزمین بزرگ ما ، در طول قرن ها توسط مردمان این خطه وسیع، از بلخ تا هرات، از کابل تا سمرقند، پالایش یافته، قدرت گرفته و شکوفا شده است. رودکی با آن سرود .
مولانا با آن اشک ریخت .

ناصر خسرو با آن حقیقت گفت .

سنایی با آن عرفان آفرید.

این زبان نه ملکیت تهران است، نه انحصار کابل ، این زبان میراث مشترک همه مردمانی است که در این خطه بزرگ زیسته اند، دوست داشته اند، رنج کشیده اند و آفریده اند.

همچنین زبان پشتو ، این زبان کهن و پر بار ، میراث غرور و هویت ملیونها انسان این سرزمین است .

زبان خوشحال خان ختک است، زبان رحمان بابا است، زبان حمید مومند است .

این زبان نیز سرمایه ملی است، نه ابزار تفوق طلبی.

هیچ زبانی دشمن زبان دیگر نیست .

هیچ فرهنگی دشمن فرهنگ دیگر نیست. دشمنان واقعی کسانی هستند که این زبان ها و فرهنگ ها را مقابل هم قرار می دهند تا در آب گلالود ماهی سیاسی بگیرند.

کسانی که هویت سازی های پوچ می کنند، در واقع نه خادم فرهنگ اند، نه خادم زبان ، بلکه معامله گران هویت اند که با سرمایه فرهنگی مردم تجارت می کنند.

افغانستان در رقابت تمدنی جهان

در حالی که این بحث های مسموم ادامه دارند، جهان با سرعتی که ذهن را حیران می کند در حال تغییر است.

در این لحظه، هوش مصنوعی در حال بازتعریف کردن اقتصاد جهانی است .
در این لحظه، کشورهایی که پنجاه سال پیش از افغانستان فقیرتر بودند، در فضا راکت می فرستند و شهروندان شان با کرامت زندگی می کنند.
و افغانستان؟

افغانستان در این رقابت تمدنی نه عقب است ، غایب است.
غایب بودن از رقابت به معنای شکست نیست. به معنای محو شدن است.
و در همین حال، بخشی از نخبگان این سرزمین انرژی خود را در بحث های قومی و زبانی هدر می دهند ، بحث هایی که نه نان به سفته گرسنه می آورند، نه دختری را به مکتب برمی گردانند، نه جوانی را از بیکاری نجات می دهند، نه کشوری را از عقب ماندگی بیرون می کشند.

این جنایت در حق نسل فرداست.
نسل فردا نمی تواند با شعارهای قومی در بازار کار جهانی رقابت کند .
نسل فردا نمیتواند با افتخارات جعلی هویتی، در عصر هوش مصنوعی جایگاهی داشته باشد. نسل فردا به مهارت نیاز دارد، به دانش نیاز دارد، به ذهنی نیاز دارد که با سرعت تغییر همقدم شود.
اگر ما امروز بیدار نشویم، نسل فردا نه تنها ما را نفرین خواهد کرد ، بلکه شاید فرصت نفرین کردن هم نداشته باشد.
وظیفه هر افغان شرافتمند

این مقاله، یأس نیست .
این مقاله، ناامیدی نیست .
این مقاله هشدار است ، هشداری که از سر غیرت ملی و مسئولیت تاریخی نوشته شده است.
راه نجات افغانستان روشن است:
هر افغان شرافتمند باید در برابر گفتمان های تفرقه افکن بایستد ، نه با سکوت، نه با بی تفاوتی، بلکه با آگاهی، با شجاعت و با صدای بلند.

زبان های این سرزمین باید به عنوان سرمایه مشترک ملی پاس داشته شوند، نه به عنوان ابزار تفوق طلبی و تحقیر. انرژی ملی باید به سوی مبارزه واقعی هدایت شود ، مبارزه علیه جنایتکاران ، علیه فقر، علیه جهل، علیه بی عدالتی. نسل جوان باید بداند که هویت واقعی در دانش است، در مهارت است، در درستکاری است ، نه در برجسب های قومی و زبانی که بیگانگان برای ما طراحی کرده اند.

افغانستان خانه همه زبان ها، همه فرهنگها و همه مردم است .
هیچ کس حق ندارد این خانه را با هویت سازی های جعلی به طویل سیاسی تبدیل کند.
واپسین سخن ، سخن پایانی
تاریخ رحم نمی کند

تاریخ با هیچ ملتی رابطه عاطفی ندارد .
تاریخ نه گریه می کند، نه دلسوزی می کند، نه فرصت دوباره می دهد ، مگر به آنهایی که خودشان برخیزند.
افغانستان پنج هزار سال تاریخ دارد .
این افتخار بزرگی است. اما افتخار به گذشته، آینده نمی سازد. آینده را فقط کار امروز می سازد.
ملت شریف افغانستان!

وطن منتظر است .
وطن به فرزندان آگاه، شجاع و اهل نیاز دارد ، نه به معامله گران هویت، نه به تفرقه افکنان، نه به کسانی که با نام «روشنفکری» زهر می پاشند.

این وطن با وحدت ساخته خواهد شد .
با دانش ساخته خواهد شد .
با شرافت ملی ساخته خواهد شد.
یا بیدار شوید ، یا محو خواهید شد.
جهان صبر نمی کند .
تاریخ رحم نمی کند. و نسل فردا فراموش نخواهد کرد.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
پاڼونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ